یادداشت

توسعه نیاز به نقد دارد



دکتر نادر هوشمندیار*

■ فرهنگ نقد و نظر، در متن جامعه زیست‌محیطی شکل می‌گیرد و تحول می‌یابد و متاثر از شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تغییر می‌کند. فرهنگ نقد نه تنها از جامعه‌ای به جامعه دیگر بلکه از گروهی به گروه دیگر متناسب با نوع متغیرهای مستقل و وابسته اجتماعی مانند سنت و مدرنیته تفاوت می‌کند. از این رو بهتر است، وقتی از واقعیت تجربی نقد سخن می‌گوییم، فرهنگ نقد را در شکل پدیدارشناسی بررسی کنیم. به عبارتی، باید دیدگاه‌های صاحب‌نظران و منطق علمی مبتنی بر پرسش و فرضیه تحقیق را صرفا به منزله نوعی مفهوم تحلیلی به کار ببریم. فرهنگ نقد نه تنها شامل گروه‌های حرفه‌ای منتقدان در هنر، فلسفه و علوم است بلکه از سوی دیگر، تمام گروه‌های انسانی را نیز دربر می‌گیرد. زیرا ارزیابی اندیشه‌ها و رفتارها مخصوص گروه خاصی نیست. با توجه به این تعریف، فرهنگ نقد در جامعه ایران را می‌توان به ارزش‌ها، باورها و معانی سازنده نقد و تعیین‌کننده جهت شکل و محتوای رفتار حرفه‌ای در میان کنش‌گران عرصه‌های مختلف اجتماعی تعبیر کرد.

از همین منظر، جامعه ایران در دهه چهارم انقلاب اسلامی، نیازمند برخورداری از فضای نقد و دریافت نظریه‌های مختلف از سوی مردم است. این مساله از آن رو اهمیت دارد که مدیران اجرایی موجود و حتی مدیرانی که دیگر به طور مستقیم درگیر کارهای اجرایی نیستند، همه با قاطعیت خود را نماینده ایده‌های مردم می‌پندارند بدون آنکه فرآیند نقد علمی جاری و ساری باشد. در حال حاضر، شکی باقی نمانده است که آینده درگیر فهرستی از رخدادها، پدیده‌های غیرپیش‌بینی شده و حتی مملو از برنامه‌های جدید اقتصادی خواهد بود. در چنین شرایطی بدون داشتن روش‌شناسی برای برخورداری از ایده‌های متفاوت موجود در جامعه با گره توسعه مواجه خواهیم شد. مدیران اقتصادی و برنامه ریزان دولتی باید بدانند که داشتن آرای مردم به این معنا نیست که در مورد ایده‌های مختلف اجتماعی، نیازها و حساسیت‌های اقتصادی همه بخش‌های مردم نیز آگاهی وجود دارد. سطح کلی آگاهی درباره اوضاع اقتصادی کشور فقط با شنیدن صداهای مختلف به دست می‌آید. این اتفاق نزدیک‌ترین پدیده به توسعه است. دولتی‌ها وقتی به جای همه مردم حرف می‌زنند یا به عبارتی وقتی به جای همه مردم از برنامه‌های خود دفاع می‌کنند باید آمادگی داشته باشند که ضعف‌های موجود در رگه‌های توسعه را نیز بپذیرند. مثلا در چند سال گذشته، بدون آنکه مسیر مشخص و علمی برای شنیدن صدای همه بخش‌های مختلف اجتماعی وجود داشته باشد، دولتی‌ها به وضوح خود را نماینده همه مردم و در صدر آنها اقشار فرودست اقتصادی معرفی کردند ولی حالا کار به جایی رسیده است که ضعف‌های اقتصادی بیشتر از هر بخشی ابتدا اقشار فرودست و بعد از آنها نیز تولیدکنندگان را با مشکل مواجه کرده است. آیا صدای انتقاد بخش‌های مختلف اقتصادی شنیده نمی‌شود که دولتی‌ها برنامه‌های اقتصادی خود را نماینده خواسته‌های اقشار فرودست می‌دانند یا به عبارتی دیگر، دهلیزهای انتقاد عمومی و مدنی شکل نگرفته است که برنامه‌های توسعه‌ای به سبک سابق ادامه می‌یابند؟

در پاسخ به موارد یادشده (از زاویه روش‌شناسی علمی) باید موضوع «چه باید کرد» را به شکلی جدی در دستور کار قرار داد. در این رابطه، ما به فضای نقد و نظر نیازمندیم، اگر این فضا شفاف و روشن نباشد و از طرف دیگر، هزینه اظهارنظر به سنگینی یک برچسب بر شخصیت افراد نقش ببندد، جامعه به طرف رفتار غیرشفاف و ساختارمند به حرکت در آمده و فاصله‌های طبقاتی هر روز بیشتر خواهد شد و پیکره واحد جامعه در هزارتوی دیوارها و شبکه‌ها به کثرتی ناخوشایند تبدیل خواهد شد.

بدون‌شک، باید توسعه را اصل قرار داد و به این باور رسید که رشد و ارتقای توسعه به فرآیند شنیدن صداها نیاز دارد. اگر الگوهایی نظیر رسانه‌ها می‌توانستند با پوشش‌های کمتری کار کنند، حتما تخلف‌های سه‌هزارمیلیاردتومانی شکل نمی‌گرفت. این البته فقط یک مثال است. وقتی در حوزه توسعه و در جریان برنامه‌ریزی اقتصادی این گمان وجود داشته باشد که برنامه‌ریزان به شنیدن نیاز ندارند و برنامه‌های اقتصادی آنها مطلوب همه گروه‌های اجتماعی است، در نبود کارکرد اطلاع‌رسانی، مولفه‌های توسعه نه تنها خواست بخش‌های مختلف اقتصادی را نمایندگی نمی‌کنند بلکه جهت توسعه را به جایی می‌برند که نجات آن هزینه‌های به مراتب شدیدی را به جریان توسعه تحمیل می‌کند.

*استاد دانشگاه و تحلیلگر مسایل اقتصادی

اقتصاد ایران در گفت‌وگو با طبیبیان

رانت‌خوارها سد راه اصلاحات اقتصادی هستند



ادامه از صفحه اول

این بحث مربوط به اوایل انقلاب است اما به نظر می‌رسد که بعد از انقلاب فضایی حاکم شد که در واقع می‌توان گفت تاثیرگذاری آن فضا بر افراد تا حد خیلی زیادی شدید بوده است. شاید خاصیت تحولی به اسم انقلاب در خیلی از کشورها این است. فارغ از این ما پشتوانه اندیشه اقتصادی هم نداشتیم چه در حوزه چپ و چه در حوزه بازار و کسانی از بازار اسلامی دفاع می‌کردند که بیشتر حجره‌دار بودند.

یک وجه صحبت شما این است که در واقع شرایط تغییر کرد و انقلاب شد. معنی اینکه انقلاب شد این نیست که ما بیاییم الزاما سیاست‌هایی را بگیریم که با توسعه منافات داشته باشد. ما می‌گفتیم که مردم مسلمانی هستیم. مالکیت در اسلام محترم است ولی بعد از انقلاب اموال زیادی مصادره شد. یعنی مثلا اگر در نقطه‌ای، شخصی کارخانه آجر یا گچ با ۲۰ نفر کارگر داشت دنبال مصادره آن بودند. بنابراین مساله این نیست که ما اگر انقلاب کردیم به اصول خودمان پایبند بودیم، لااقل اصولی که ما فکر می‌کردیم و از قبل می‌گفتند را اگر قبول می‌کردیم لزومی نداشت این مسیر را طی کنیم. بنابراین به حرف من برمی‌گردیم که در این زمینه دو نوع فکر با هم همگرا شد که اینها موافق توسعه نبود و در عمل زمین کشت مناسبی برای بذر توسعه نبودند.

به نظر می‌رسد این خواست عمومی فارغ از قشر تحصیلکرده یا قشر مدیران، در آن مقطع بوده است.

من همین را می‌گویم. می‌گویم دو طرز فکر در جامعه بود. همان روشنفکران ما که می‌توانستند وزنه باشند و جامعه را راهبری کنند. بنابراین آن مجموعه کمک کرد که مسیر توسعه اقتصادی کشور به این سمت برود. روشنفکران ما عموما چپ‌گرا بودند و مردم ما زیاد به مدرن‌شدن کاری نداشتند و آن فضا را ذهنیت‌های ما ساخت. اگر ما بخواهیم آشفتگی اوایل انقلاب را بررسی کنیم به این نتیجه می‌رسیم عواملی که آن گردوخاک را ایجاد می‌کردند دو سطح فکر چپ و سنت‌گراها بودند. نکته بعد اینکه بازار سنتی ما با آن بازاری که ما می‌گوییم یک چیز نیست، ما به مکانیزم دادوستد داوطلبانه، بازار می‌گوییم، بازار ما یک نهاد سیاسی است. اگر من بخواهم این را تحت عناوین اقتصادی قرار دهم بازار سنتی ما تحت عنوان مرکانتالیستی، سوداگر جامی‌گیرد. مرکانتالیست کسی است که می‌خواهد دولت یا رویدادها را کنترل کرده و امتیازات انحصاری بگیرد. یک قسمت مهم بازار سنتی ما در این چارچوب است. وقتی هم که ما می‌گوییم مکانیزم بازار، مکانیزم بازاری را می‌گوییم که چینی‌ها و هندی‌ها و قبل از آنها انگلیسی‌ها، آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها انتخاب کردند. در فعالیت اقتصادی رقابتی باید فضا باز باشد تا افراد به این حوزه ورود پیدا کرده و متناسب با توان‌شان فعالیت کنند یعنی حتی باید دادوستدها داوطلبانه باشد. با گذشت بیش از ۳۰سال که از انقلاب می‌گذرد هنوز هم این شرایط فراهم نیست. نکته‌ای که بد نیست به‌عنوان جمع‌بندی بگویم این است که شرط لازم برای درک کارکرد اقتصاد و برای اینکه ما بتوانیم کارکرد یک اقتصاد را بفهمیم، فهم مکانیزم قیمت است. اگر کسانی باشند که این را درک نکرده یا نخواهند با آن آشنا شوند یا می‌خواهند انکار کنند، مکانیزم و کارکرد یک نظام اقتصادی را نخواهند فهمید. کاری ندارم که ما چطور عقایدی، گرایش‌هایی، خمش و پیچشی داریم، اگر این نکته را نفهمیم اقتصاد را نمی‌فهمیم. اوایل انقلاب، دولت همه‌چیز را قیمت‌گذاری می‌کرد بعد هم برای اینکه خوب کار کنند قیمت‌ها را پایین تعیین می‌کردند تا به نفع مردم باشد. در این شرایط کارخانه‌ای که الیاف مصنوعی در کشور تولید می‌کرد، قیمت محصولش را ۳۰تومان تعیین کرده بود. مازاد این محصول در بازار، کیلویی ۳۰۰تومان فروخته می‌شد. یعنی محصولی که ممکن بود بتواند کیلویی ۶۰۰تومان فروخته شود ۳۰تومان قیمت داشت. چند نتیجه از این می‌توان گرفت؛ یکی اینکه کارخانه متمایل می‌شود به ضایعه درست کردن، چون ضایعه پول بیشتری درمی‌آورد تا تولید کردن. دوم اینکه منابعی که باید در این کارخانه سرمایه‌گذاری شده تا مواد اولیه بهتر بخرد و تحقیق و توسعه انجام دهد، به دست کسی که سهمیه داشته می‌رسد. در چنین شرایطی است که رانت‌خوار درست می‌شود. رانت‌خوار هم از منافع خودش دفاع می‌کند. الان اگر رستم زال با لشکرش هم بیاید از پس رانت‌خوارهایی که در کشور ایجاد شده برنمی‌آید. هرکسی می‌خواهد اصلاحات انجام دهد با یک مجموعه بزرگی از رانت‌خوارها روبه‌رو است که حریفشان نمی‌شود. اگر مدیران ما، روشنفکران ما از روز اول می‌فهمیدند که چه‌کار دارند می‌کنند و عاقبتش چیست این‌گونه عمل نمی‌کردند.

شما به یک نکته اشاره کردید که پیش‌زمینه اقتصاد برای رسیدن به شکل مناسب اقتصاد یا فهم مکانیزم قیمت است. اما من می‌خواهم بگویم ما در جایی زندگی می‌کنیم که در ۳۳سال گذشته به این شکل راه افتاده است. از مرکانتالیست‌ها صحبت کردید و به نقطه‌ای اشاره کردید که به نظر من کلید است، ذهنیت مردم یک ذهنیتی است که این موضوع را نمی‌پذیرد. ما در این فضا چطور می‌خواهیم به مکانیزم قیمت برسیم. در یک فضایی که شرایط تاریخی را تجربه کرده، فضای کسب و کار هم یک فضایی است که به قول شما رانت در بدنه آن نفوذ کرده است. آیا این مکانیزم قیمت یک اتفاق تخیلی نیست؟

می‌توانید فکر کنید که تخیلی است. همین آش و کاسه. درنتیجه ما عقب‌تر می‌رویم. از این هم که هستیم فقیرتر می‌شویم و به‌نوعی تبدیل شدن به یک مملکت که در آستانه پایان خط است، یعنی متوقف شدن. ما باید اقرار کنیم که ما یک ملت میرا هستیم. الان در مسیری هستیم که در کشورمان سرمایه‌گذاری نمی‌شود، متکی هستیم به فروش نفت و واردات کالاهای مصرفی آن هم بیش از هر زمان دیگر. جوان‌های ما که نیروی فعال و خلاق و در عین حال بیکار هستند از کشور خارج می‌شوند. در پنج سال گذشته نزدیک به ۵۰۰ میلیارد دلار از درآمدهای کشور تضییع شده و رشد اقتصادی ما آنقدر پایین است که دیگر اعلام نمی‌کنند.

من به همین علت می‌گویم که در این فضا مکانیزم قیمت را چه باید کرد؟

یک حالت این است که من و شما و خواننده روزنامه شما و طبقه روشنفکر به‌طور جد برگردیم و با آن چیزهایی که نمی‌دانیم روبه‌رو شویم شاید الان در ایران کمونیست‌هایی باشند و این جو به اینها پر و بال بیشتری بدهد.

من واقعا نه به چپ کار دارم و نه به راست. فکر می‌کنم که اقتصاد ایران راهبردسازی نیاز دارد. این نکته‌ای که شما در مورد آن صحبت کردید مکانیزم قیمت و یکسری از الگوهای مرتبط با این فضا بود. مگر احمدی‌نژاد چیزی غیر از این را پیاده کرد؟

وقتی که زمان هاشمی مساله حذف یارانه‌ها مطرح شد در قالب برنامه بود، در قالب یک برنامه برای به‌وجود آوردن مکانیزم قیمت.

الان برحسب یک اجبار بود.

اول اینکه اجبار و ثانیا اینکه یک هدف سیاسی دارد. اگر می‌خواستیم در قالب برنامه و براساس مکانیزم بازار این کار صورت گیرد باید قیمت‌ها از این سطح بالا آمده و روی سطح جدید همان اقداماتی صورت گیرد که قبلا می‌گرفت. اما الان همان تعداد کارمند، همان دستگاه اداری و همان محدودیت‌ها حفظ شده و فقط سطح قیمت‌ها بالا رفته است. از طرفی منابع برای سرمایه‌گذاری پرداخت نمی‌شود و همزمان منابع نفتی در حال کاهش بوده و درآمدهای آن نیز در حال تقسیم است.

بحثی که برنامه داشت نیز ناموفق بود؟

همین باعث می‌شود که ناموفق شود. شما روزنامه سلام را بخوانید ببینید چه بدبختی بر سر این حرف‌ها درست می‌کردند. همین سیاست برداشت یارانه‌ها را نمی‌گذاشتند اجرا شود.

یعنی در واقع هدفمندسازی یارانه‌ها و شیوه اجرای دولت را متضاد با اصل آزادسازی یارانه‌ها می‌دانید؟

صددرصد. الان فقط قیمت را از سطحی به سطح بالاتر آوردند. بعد به جای اینکه اقتصاد را تقویت کنند پول و درآمد را خرج می‌کنند. کدام کشوری متکی بر عملکرد کارشناسی اجازه می‌دهد که به همه پول نقد پرداخت شود. برداشتن یارانه‌ها درست است ولی به کمک یک پارادایم، بردن اقتصاد به طرف مکانیزمی که قیمت‌ها کار کنند و مردم هم بتوانند وارد فعالیت شوند.

اقداماتی که در دولت احمدی‌نژاد اتفاق می‌افتد مثل هدفمندسازی یارانه‌ها که شاید شعارهای احمدی‌نژاد چیز دیگری باشد اما به نظر می‌رسد اقدامات و عملکرد دولت بیشتر شبیه دولت سازندگی است. یعنی خیلی‌ها حتی معتقدند به لحاظ فکری این دولت فرزند خلف آن دوران است.

اگر فرزند خلفش بود آقای زنجانی و من و ضع‌مان اینگونه نبود.

در دولت هاشمی برای اولین‌بار به‌صورت جدی و به‌صورت رسمی نهادهای غیراقتصادی وارد اقتصاد شدند. در دولت احمدی‌نژاد هم نهادهای غیراقتصادی می‌آیند؟

آن کار اصلا جزو پارادایم اقتصادی نبود. شما نگاه کنید هر کسی مسیر ورود این نهادها را به اقتصاد باز کرده کارش اشتباه بوده است. این کار نه‌تنها برای اقتصاد بلکه برای همان نهادها هم کشنده بود. یعنی همان‌طور که جهادسازندگی را ورود به کار اقتصادی کشت. بنابراین این کار غلطی بوده. ممکن بود شما بگویید هاشمی هم روابط خارجی را تقویت نمی‌کردند و احمدی‌نژاد هم همان کار را می‌کند. این هم به نظر من اشتباه بوده است.

به لحاظ اقتصادی به نظر می‌رسد که دولت هاشمی هم یک مقدار باعجله می‌خواسته کار را انجام دهد.

سوال شما چیز دیگری است. هاشمی یک نکته را درست و بجا فهمیده بود. کشور یک جنگ هشت‌ساله بسیار مخرب را پشت سر گذاشته و زخم‌های بسیاری بر تن کشور وارد شده بود. هاشمی این را می‌دانست که این زخم‌ها قبل از اینکه چرک کند باید التیام یابد.

التیام پیدا کرد؟

خیلی زیاد، به نظر من این روش درست بود و ما باید با عجله بازسازی می‌کردیم.

اما در سال ۷۳، تورم ۴۹/۵ درصد شد.

نباید می‌شد. دلیلش هم این بود که ما چند سال بازسازی داشتیم. در آن زمان باید سیاست‌های انقباضی پولی نیز در دستور کار قرار می‌گرفت. سیاست در پیش گرفته شده اشتباه بود باید دستگاه اقتصادی و برنامه‌ریزی کشور این را می‌نوشت و تاکید می‌کرد که سیاست انقباضی در پیش گرفته شود. مجلس و دولت اما به این صحبت‌ها گوش نمی‌کردند. این روش از بنیان غلط بود.

این شیوه در عملکرد دولت تاثیر می‌گذارد؟

ما کفیل پارادایم اقتصادی و متصدی تفکر اقتصادی هستیم و نمی‌توانیم سیاست را کنترل کنیم. اگر هم در مقام برنامه‌ریزی قرار گرفتیم باید سعی کنیم که سیاست‌ها در قالب برنامه‌ها قرار گیرد.

این پارادایم هم از همین بحث‌ها بیرون می‌آید. سال ۶۸ که جنگ تمام و قطعنامه ۵۹۸ امضا شد ما کشوری بودیم که حدودا روزی دومیلیاردتومان پول جنگ‌مان می‌شده یعنی چیزی نزدیک به شش‌هزارمیلیاردتومان در آن هشت سال ما هزینه جنگ کردیم. ۵۳درصد کسری بودجه وجود داشت. در سال ۶۷ یا ۶۸ درآمد سرانه نصف سال ۵۵ بوده، آیتم‌هایی که مشخص است آن موقع در سازمان برنامه چه بر سر اقتصاد درآورده بودند. در برنامه اول چه چیزی دیده شد که در آن فضا به آن شکل تدوین شد. من احساس می‌کنم یک مقدار برعکس روحیه و ذات اقتصادی کشور بود. مثل این بود که شما به یک‌باره روی شیشه‌ای آب‌جوش بریزید.

این همان صحبت اولیه است. ما یا می‌خواهیم بمیریم که باید دست‌روی‌دست بگذاریم تا این اتفاق بیفتد و اگر هم می‌خواهیم از این وضعیت نجات پیدا کنیم باید تحرکی داشته باشیم. برنامه اول توسعه، تکانی بود تا بیدار شویم. شیوه قبلی، مسیری بود که اقتصاد را به جهت نامناسب می‌برد. ما باید برای نجات اقتصاد کشور، اقدامی صورت می‌دادیم و لازمه آن راه‌اندازی جنبش اساسی بود که نشد و ما ۳۰ سال است که در همین مقطع گیر کردیم.

حرف‌تان را رد نمی‌کنم اما یک موقع هست که یک نفر خواب است و به او می‌گویند بیدار شو و زمانی هم یک نفر خواب است و یک پارچ آب یخ روی او می‌ریزند و می‌گویند پاشو؟

یک راه بیشتر برای پیشرفت وجود ندارد. قبول مکانیزم قیمت. در عصر حاضر کشوری همچون کوبا هم در حال برگشت به این شیوه است. من خفته باید تصمیم بگیرم که می‌خواهم اینجا بخوابم تا بمیرم یا می‌خواهم بلند شوم تا راه بیفتم. اگر ما می‌گوییم ملتی هستیم میرا، یعنی اینکه تجربه تاریخی، ما را به جایی کشانده که باید بمیریم، پس بحثی نداریم.

مطمئنا این میرایی را باید رد کرد و مردن حق نیست. بحث من، این است که آیا می‌شود به شکل دیگری عمل کرد. آیا خوب نیست که بیاییم یک‌بار برای همیشه به این نتیجه برسیم که از تجربه تاریخی‌مان درس بگیریم و حافظه بلندمدت‌مان را تقویت کنیم. در برنامه اول تصمیم گرفته‌شده اقداماتی صورت گرفت اما با حصارهای سیاسی مواجه شدیم. امروز هم به یک نوع دیگری این اتفاق افتاد. براساس تجربه مکانیزم قیمت، راهبرد آن چیست؟

توجه داشته باشید انقلاب مشروطه آن خواسته آرمانی مردم نشد ولی کشور را در مسیر دیگری انداخت. برنامه‌های اول هم همین‌طور بود. درست است که خواسته آرمانی مورد نظر نشد ولی اقتصاد را حرکت داد که این کار خیلی مشکل بود. همین که می‌بینید این دولت هم کارهایی می‌کند که شبیه دولت هاشمی است، برخورد ناقصی از شیوه‌های گذشته است. من نمی‌گویم دولت هاشمی ناموفق بود، چراکه حرکت‌های فوق‌العاده‌ای در آن زمان صورت گرفت ولی آن هدف مورد نظر و خواسته آرمانی برای کشور محقق نشد. انقلاب رویداد مهمی بود و ما نمی‌دانستیم. بررسی تاریخ کشورهایی که در آنها انقلاب رخ داده، نشان می‌دهد بسیاری از آنها تا مرز ازهم‌پاشیدگی رفتند، بسیاری از آنها دچار بحران‌های شدید شدند. کشور ما نیز دچار آن گرفتاری‌ها شد اما در بسیاری از موارد می‌توانستیم بهتر عمل کنیم. با در نظر گرفتن همه عوامل می‌توان گفت این دولت و شرایط کنونی اقتصاد دستاورد عملکرد سه‌دهه اخیر است. نکته‌ای که برای درک کارکرد اقتصاد لازم است، درک مکانیزم قیمت است. کمونیست هم اگر می‌خواهند اقتصاد را بفهمند باید این مساله را درک کنند. نکته بعدی دارابودن حداقل شرایط لازم برای اداره اقتصاد است. سه پارامتر و نحوه اداره آن پارامترها در پیشرفت و حسن اداره اقتصاد تاثیر بسزایی دارد. اگر این سه پارامتر را درست فهمیده و اداره می‌کردیم، اقتصاد درست اداره می‌شد. نرخ بهره، نرخ ارز و پول سه پارامتر مورد نظر است که در هر سه مورد به طور تاریخی مشکل داریم.

عملکرد شرافت جهرمی در واقع اصلا قابل دفاع نبوده و نیست و حتی می‌توان گفت بخش قابل توجهی از مشکلات موجود در سال‌های گذشته و حال حاضر به برخی از اقدامات وی برمی‌گردد. زمانی اگر کسی برای دریافت ۲۰۰ هزار تومان به بانک مراجعه می‌کرد، انبوهی از پول‌های خرد و پاره به وی تحویل می‌شد. زمان مرحوم نوربخش، مانع این کار می‌شدند. زمانی هم که عادلی و مظاهری (معاون او) کلیشه پول هزار تومانی، دو هزار تومانی و پنج هزار تومانی را درست کردند، اجازه چاپ داده نشد. این موضوع موجب شد بانک‌ها از پول‌های یک‌طرفه (یک طرف این پول‌ها سفید بود و طرف دیگر نوشته داشت) استفاده کرده و چک پول چاپ کنند. باید دید دلیل این کار بانک‌ها چه بود. این کار دلیل نداشت جز اینکه به بانک مرکزی اجازه نمی‌دادند اسکناس‌های درشت چاپ کند. این امر موجب شده بود نقدینگی از کنترل خارج شود. صف‌های طولانی برای دریافت پول تشکیل می‌شد و اسکناس ریز به‌خاطر تورم جوابگو نبود. دلیل این همه معضل در سیستم بانکی کشور، این بود که داوودی و شرافت جهرمی مانع از انجام این کار می‌شدند. آنها برای به کرسی نشاندن نظر خود نزد مقامات رفته و نامه می‌دادند که انتشار اسکناس درشت‌تر تورم‌زاست و با این ترفندها از این کار ممانعت می‌کردند.

اینها نشانه آفت سیاسی در حوزه اقتصاد است، در واقع می‌توان گفت اینکه شما از فهم این ماجرا صحبت می‌کنید به نظر می‌رسد آفت سیاسی آنقدر جدی بوده که بتوان آن را مهم‌ترین عامل عدم توسعه یافتگی در سه دهه اخیر دانست.

این نکته مساله مهم اقتصاد است که فقط مربوط به بعد از انقلاب نیست. توجه داشته باشید آموزش اقتصاد در ایران هیچ‌گاه جدی نبوده است. اولین دانشکده اقتصاد هم که در دهه ۱۳۴۰ در ایران تاسیس شد، قبلا با دانشکده حقوق یکی بود و رشته‌ای که بیش از ۲۰۰ سال از عمرش می‌گذرد در ایران کسی به فکرش نبود. در ایران فکر می‌کنند که اقتصاد چیز لازمی نیست.

می‌شود گفت دورافتاگی از توسعه همین جدی نگرفتن اندیشه یا اندیشه‌ورزی است؟

دقیقا همین‌طور است. اوایل انقلاب هم سنت‌گراها و هم چپ‌گراها همگرا شدند و با عقلانیت کارکردن در اداره امور جمعی تمرین نشد، برخی اصول در آن زمان آموزش داده نشد و یاد نگرفتیم، شاید ضروری ندانستیم و الان مساله رهایی از این آفت است. این موضوع ربطی به روسای جمهوری سه دهه گذشته ندارد. خاتمی آدم بسیار شریف و قابل احترامی است ولی از نظر کارکرد اقتصادی پایین بود. ملایمت او کمک بسیاری در حل مشکلات مردم و کشور کرد. دولت خاتمی برنامه‌ای تهیه کرد ولی چون به بوروکراسی کاری نداشتند در واقع یک سیستم اداری درست شد و برنامه‌ها به نتیجه مطلوب نرسید. خود دولت نیز انگیزه و جوشش لازم برای حل مسایل اقتصادی را نداشت.

البته شرایط خاتمی به لحاظ سیاسی دشوارتر هم بود، نفت ۹ تومانی و مسایل دیگر را تجربه کردند؟

اوایل دولت اول خاتمی زمانی که نجفی رییس سازمان برنامه شد، ما را به جلسه‌ای دعوت کرد و گفت: این دولت می‌گوید من دولتی فرهنگی هستم، اقتصادی نیستم و می‌خواهم به مسایل فرهنگی و سیاسی بپردازم. من هم در پاسخ به او گفتم: این برداشت از اداره کشور، یک برداشت نادرست و ناموفق است. نجفی هم که رییس سازمان برنامه شد بعد از چندوقت برکنار شد چرا که وی هم در تفکرات دولت قابل تحمل نبود در حالی که نجفی آدمی خردگرا، باهوش و با بینش بود.

ادامه در صفحه۱۹

خبر

تخلف در برگزاری مناقصه ۴/۵هزار میلیارد ریالی در عسلویه

■ **قانون آنلاین:** احداث اولین واحد تولید پروپلین از گاز پروپان در ایران به یک شرکت فاقد تجربه در این حوزه سپرده شد. چندی پیش یک شرکت پتروشیمی که متعلق به یکی از بانک‌های خصوصی کشور است، مناقصه‌ای بین‌المللی را جهت احداث یک واحد تولید پروپلین از گاز پروپان برگزار کرد. پیش از این‌چنین واحد تولیدی در ایران وجود نداشت از این رو برگزارکنندگان مناقصه، یکی از شروط برگزاری این مناقصه را برای شرکت‌های داخلی مشارکت با یک شرکت خارجی توانمند در این حوزه اعلام کردند. پس از اعلام برگزاری این مناقصه، چهار کنسرسیوم متشکل از شرکت‌های داخلی و خارجی تشکیل شد و برای حضور در این مناقصه اعلام آمادگی کردند.

مجبوریم مسکن‌های مهر تهران را بدون آب و برق افتتاح کنیم

■ **فارس:** معاون وزیر راه و شهرسازی با بیان اینکه اگر نصب انشعاب آب، برق و گاز واحدهای مسکونی مهر تهران طولانی شود، مجبوریم آنها را افتتاح کنیم، گفت: در استان تهران و در شهرهای جدید پرند، پردیس و هشتگرد در مجموع ۱۰هزار واحد مسکونی مهر به دلیل نداشتن آب، برق، گاز و فاضلاب هفته‌هاست منتظر افتتاح هستند. جمشید نورصالحی در پاسخ به این سوال که قرار بود ۱۰هزار مسکن مهر تا پایان شهریور ماه در استان تهران افتتاح شود، افزود: ۱۰هزار واحد مسکونی مهر منتظر نصب شدن انشعابات آب، برق، گاز و فاضلاب هستند تا افتتاح شوند. وی با بیان اینکه این واحدهای مسکونی آماده هستند و به محض نصب انشعابات افتتاح می‌شوند، ادامه داد: چنانچه نصب انشعابات آب، برق و گاز این واحدهای مسکونی طولانی شود، مجبور هستیم این واحدهای مسکونی را افتتاح کنیم.

۱۵۰ هزار مسکن مهر گازدار یک میلیون و ۱۰۰ هزار واحد بی‌گاز

■ همچنین براساس آمارهای جدید شرکت ملی گاز طی یک سال گذشته تنها ۱۵۰هزار واحد مسکن مهر گازدار شدند و یک میلیون و ۱۰۰هزار واحد دیگر هنوز از گاز محروم هستند. براساس گزارشی که شرکت ملی گاز منتشر کرد، پیشتر امیرخانی، مدیر پروژه گازرسانی مسکن مهر از گازرسانی به ۱۵۰هزار واحد مسکن مهر در قالب ۲۳۰شهر و شهرک با اعتباری حدود ۶۰ میلیارد تومان طی سال گذشته خبر داد و افزود: هم‌اکنون گازرسانی به یک‌میلیون و ۱۰۰هزار واحد مسکن مهر را در برنامه داریم.

